

## تیترو: ضرورت تحول در ساختار فقه، براساس سبک زندگی

سعید هلالیان، طلبه درس خارج

مقدمه: طرح مسئله و جایگاه آن

در این برهه از تاریخ، «انقلاب اسلامی» فرصتی تاریخی برای تحقق آرمان الهی «تمدن نوین اسلامی» فراهم آمده است. پیمودن صحیح فرآیند تحقق این تمدن نوین، نیاز به چینش حکیمانه مؤلفه‌های بسیار فراوانی دارد که هریک از ضریب اهمیت خاصی برخوردار است. چراکه تمدن یعنی قالب کلان زندگی جمعی در نظام‌های به هم پیوسته که مهم‌ترین آن‌ها سه ابرشبکه «معرفتی»، «فرهنگی» و «قانونی» هستند. به عبارت دیگر، بن‌مایه‌ها و آبشخورهای اصلی لازم برای تمدن‌سازی، عبارتند از:

الف) «باورها» و «بینش‌ها» که جهت‌گیری و نحوه بروز یک تمدن، تابعی از تفسیری است که این باورها از اموری چون: جهان هستی، هدف از آفرینش و زندگی، ماهیت انسان و جایگاهش در جهان، ماهیت فرد و جامعه و نسبت آن‌ها و... ارائه می‌دهد. این بخش در قالب دانش‌هایی چون عرفان، فلسفه، کلام، برخی علوم انسانی و اجتماعی و... بروز می‌کند.

ب) «هنجارها» و «ارزش‌ها»ی برآمده از دل نظام و مبانی معرفتی که در قالب اخلاق و فرهنگ با همه شاخه‌های ممکن آن‌ها ظاهر می‌شوند.

ج) «الزامات فعل و ترک» و «شیوه‌ها» که حدود و قالب‌های عملی و شیوه تحقق آن بینش‌ها و هنجارها بوده و در قالب فقه، حقوق، تربیت و... جلوه می‌کنند.

برخلاف «فرهنگ» که چهره نرم و وجهه تربیتی آن غلبه دارد، در «تمدن»، چهره سخت و ساختاری، بارزتر و نمایان‌تر است و از همین رو، «سبک زندگی» یا «شیوه زیستن» که در نهایت در قالب نظام ترجیح «رفتارها» و «آداب» و «هندسه بیرونی» آن‌ها جلوه می‌کند، از مهم‌ترین بخش‌های یک تمدن و به تعبیری جوهره آن می‌باشد. در نتیجه یکی از مؤلفه‌های اصلی که در «فرآیند تمدن‌سازی» باید اهتمامی اساسی بدان ورزید، «سبک زندگی» است که «متن زندگی» را نیز تشکیل می‌دهد.

سامان‌بخشی «اسلامی» به سبک زندگی فرد، خانواده، گروه‌های اجتماعی و جامعه برای رسیدن به «تمدن اسلامی نوین»، تنها با «علوم اسلامی» موجود در گستره و عمق و ایستار فعلی آن‌ها ممکن نیست و این علوم باید با توجهات نوین «روشی»، «ساختاری» و «محتوایی» به منابع غنی اسلام - که همه بن‌مایه‌های لازم برای زندگی انسان در هر عصری را در خود دارد - بازنگری، بازسازی و بازتولید گردند. یکی از این دانش‌ها که موضوع بررسی این نوشتار نیز هست، «فقه» است.

هرچند همه علوم برشمرده، به نحوی با سبک زندگی مرتبط هستند، ولی از میان آن‌ها، یکی از دانش‌هایی که ارتباطی مستقیم با سبک زندگی دارد، «فقه و حقوق» است که در کنار «اخلاق»، «تربیت» و «فرهنگ» در خط مقدم شکل‌دهی خارجی و قالب‌زنی به سبک زندگی و نهادینه‌سازی پایدار آن می‌باشد.

تعاملات «فقه» و «سبک‌زندگی»، دوسویه است و همان‌طور که فقه بر سبک‌زندگی تأثیرات مستقیمی دارد، پرداختن به فقه از زاویه توجّهات سبکی نیز بر فقه تأثیرگذار است که تأثیرات اخیر در سطوح و محورهای مختلفی قابل بررسی است؛ مانند:

الف) تأثیر در «فرآیند استنباط و فهم متون دینی»، مانند گشودن دریچه‌هایی تازه برای فهم دقیق‌تر موضوعات و محمولات گزاره‌های دینی، و بلکه تبدیل «نگاه سبکی» به «رویکردی» در فهم متون دینی.

ب) به‌وجود آمدن طیف بسیار گسترده و متنوعی از موضوعات و مسائل سبکی که باید در فقه، بررسی و بدان‌ها پاسخ داده شود.

ج) تأثیر در «تطبیق» حکم استنباط‌شده بر «موضوعات» خارجی.

د) تأثیر در «تبویب» و «ساختار» فقه و چینش مباحث آن که موضوع بررسی این نوشتار است.

ه) تأثیر در «آموزش» فقه.

و) تأثیر در «پژوهش» در فقه.

ز) تأثیر در «ترویج» فقه.

ح) بازنگری در نحوه تأمین مجوزهای شرعی و نیز دادن قالب فقهی دارای «حجّیت» به توصیه‌های سبکی فردی و اجتماعی.

ط) تأثیر در «تعامل» فقه و دانش‌های دیگر؛ مثلاً از آن‌جا که سبک‌زندگی دارای «بعدی عینی و کمیّت‌پذیر» است، پرداختن به آن می‌تواند زمینه تعامل «علوم تفسیری و استنباطی» با «علوم تجربی، ریاضی و آماری» را فراهم کند؛ مانند: ساخت سنجه‌ها و مقیاس‌های اسلامی، طراحی آزمون‌های سنجش کمی و کیفی در حیطه‌های مختلف از جمله آزمون‌های سنجش سبک‌زندگی در زمینه‌های متعدد و ...

ی) قرارگرفتن فقه در جایگاه مناسب خود در «چرخه» تبدیل «سبک‌زندگی هنجاری یا توصیفی» به «سبک‌زندگی تجویزی». توضیح آن‌که مطالعات سبک‌زندگی در یک تقسیم‌بندی کلی شامل «سبک‌زندگی هنجاری» و «سبک‌زندگی تجویزی» است. سبک‌زندگی هنجاری با «عینیّت خارجی» مرتبط است و از هنجارهای موجود سخن می‌گوید و سبک‌زندگی جاری یا گذشته افراد یا گروه‌های مختلف را توصیف و تبیین و تحلیل می‌کند و نگاه ارزشی و تجویزی به سبک‌زندگی ندارد. اما در سبک‌زندگی تجویزی، «مرجعی معرفتی» در نظر گرفته شده و براساس مبانی، ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... مطرح در آن، سبک‌زندگی آن‌گونه که باید باشد، ترسیم و تجویز می‌شود که این مرجع در سبک‌زندگی اسلامی، دین مبین اسلام است.

برای رسیدن به «الگوی جامع سبک‌زندگی» باید به هر دو شاخه توجّه کرد؛ به این معنا که باید دانست «وضعیت ایده-آل» براساس خطوط کلان و خرد ترسیم‌شده در منبع معرفتی چگونه است؟ و نیز به‌دست آورد که در فرد یا گروه یا جامعه مقصد، چه می‌گذرد و چه قدر با وضعیت ایده‌آل فاصله دارد؟ از این‌رو «چرخه‌ای تعاملی» از علوم مختلف عقلی، استنباطی، توصیفی، تجربی، روشی، توصیه‌ای و تجویزی شکل می‌گیرد که در این میان، «فقه» پس از گرفتن مواد معرفتی لازم از آبخورهای معرفتی متعدد، می‌تواند با حمل «محمولات فقهی» متناسب، محصول نهایی را به

شکل تجویزها و ترخیص و منع‌های «حدّ اقلی» (واجب و حرام) و «حدّ اکثری» (مستحبّ، مکروه، مباح) و نیز «احکام وضعی» مختلف ارائه کند.

ک) تدوین، تنقیح، و تکمیل مباحث حقوقی و نیز «قوانین» مرتبط با سبک‌زندگی یا تأثیرگذار بر آن. به‌عنوان مثال عرصه رسانه، قوانینی شفاف، کاربردی و مبتنی بر مبانی دینی در ارتباط با نحوه معرفی سبک‌زندگی به مردم ندارد. لذا در این زمینه سلايق و منافع، حکم‌فرما می‌شود که یکی از آسیب‌های آن، وضعیّت اسفناک تبلیغات رسانه‌ای ویران‌کننده زندگی دینی است.

از بین موارد بالا آنچه در این نوشتار بحث می‌شود، تأثیر «پرداختن به فقه از منظر سبک‌زندگی» در «ساختار و تبویب» فقه می‌باشد.

## 1. معناشناسی واژگان بحث

### الف) سبک‌زندگی

«سبک‌زندگی»، مفهومی «چندوجهی» و دارای ابعاد متعدّد است که در علوم مختلفی مانند علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و... بحث می‌شود. فارغ از اختلافات نظری، به‌طور خلاصه سبک‌زندگی به-معنای «هندسه کلی رفتارهای جوانحی و بیرونی» یا «نظام ترجیحات رفتاری» است که می‌تواند فردی، خانوادگی، جمعی، قومی، ملی و... باشد.

سبک‌زندگی، خارجی‌ترین لایه از لایه‌های زندگی انسانی و برآمده از دل آن‌هاست. مهم‌ترین این لایه‌ها عبارتند از: «لایه معرفتی»، و «لایه خُلق و خوی‌ها و احساسات» که بروز رفتاری خارجی این دو لایه در قالب «افعال» و «آداب»، همان سبک‌زندگی است. سبک‌زندگی یک فرد یا گروه را می‌توان ویرین خارجی یا چهره زندگی آن‌ها دانست که بروزات خارجی روابطشان با خدا، خود، دیگران و طبیعت را نشان می‌دهد.

سبک‌زندگی از به‌هم تنیدگی و پیوند و نظام‌وارگی و شبکه‌ای‌بودن عوامل متعدّدی که در شیوه زندگی انسان تأثیر می‌گذارند، خبر می‌دهد و تقریباً همه حوزه‌های فعال زندگی مانند: کسب معرفت، کار و معیشت، خرید، مصرف (اعمّ از مصرف اقتصادی و فرهنگی)، حرف‌زدن، اوقات فراغت، پوشش، نظام خانواده و نوع مناسبات و روابط اعضا، معاشرت و ارتباطات، تغذیه، ورزش، خواب، تفریح، آرایش، آفرینش هنری، چیدمان منزل، معماری، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدهای رفتاری، نقاط تمرکز علاقه‌مندی، مراسم شادی و غم، و... را دربر می‌گیرد.

سبک‌زندگی دارای ویژگی‌هایی چون: مرکب‌بودن از صورت و معنا (محصول و جلوه باورها و ارزش‌هایی بودن)، پایداری نسبی، کلیت یا منطق واحد یا حدّ نصابی از انسجام و تناسب و هم‌خوانی یا قابلیت ارجاع جلوه‌ها به هویت و جوهره‌ای واحد، تمایز و تفارق از سبک‌های دیگر، نوعی از هویت‌سازی و ایجاد هم‌گرایی و واگرایی، ملموس و مشهود بودن یا قابلیت استنتاج از مشاهده، قابلیت ایجاد یا تغییر و ... می‌باشد.

---

1. آداب به‌معنای «ظرافت و زیبایی و زینت یک فعل» است (المیزان، ج 6، ص 256)، برخلاف «اخلاق» که زیبایی صفات و خوی‌های درونی است. آداب معمولاً ظرف ظهور اخلاق هستند. به تعبیری، آداب ناظر به رفتارهای بیرونی و ظاهری است اما اخلاق ناظر به صفات درونی.

سبک‌زندگی را نباید با «فرهنگ»، یکسان دانست. فرهنگ، بیشتر حالت نرم داشته و دغدغه تربیت اجتماع و رساندن «جامعه موجود» به «جامعه مطلوب» را دارد. ولی سبک‌زندگی، بیشتر حالت ساختاری و قالبی دارد. فرهنگ، اموری که اعم از سبک‌زندگی هستند (مانند عقاید و نگرش‌ها) را نیز دربرمی‌گیرد. درواقع سبک‌زندگی فقط به بخشی از فرهنگ اطلاق می‌شود؛ آن بخشی که به رفتار ظاهری و به ظاهر انسان بازمی‌گردد.

#### ب) فقه

فقه، در اصطلاح، دو کاربرد عمده دارد: 1) شناخت معارف دین (اعم از عقاید، اخلاق، احکام) 2) شناخت احکام که خود در دو معنا به کار می‌رود: الف) علم فقه، ب) علم به احکام شرعی فرعی از أدله تفصیلی آن، یا عملیات اجتهاد و استنباطی که فقیه انجام می‌دهد.

آنچه در این نوشتار مدنظر است، معنای نخست از کاربرد دوم است، مگر آن‌که خلاف آن تصریح شود.

#### ج) ساختار علم

«ساختار» یک علم، به معنای نحوه چینش و ترتیب و تنظیم و طبقه‌بندی مسائل آن علم، یا هندسه و نظام حاکم بر آن‌هاست.

## 2. اهمیت سبک‌زندگی

سبک‌زندگی، مقوله‌ای بسیار تعیین‌کننده، کلیدی و «راهبردی» است که از وجوه متعددی اهمیت دارد؛ از جمله:

- هدف از خلقت، «توحیدگستری» و «بسط عبودیت» است که طبق عقاید شیعی، در نهایت در قالب «تمدنی توحیدی» تجلی خواهد کرد. و از آن‌جا که توجه به سبک‌زندگی از لوازم اساسی «تمدن‌سازی» است، از این‌رو سامان‌بخشی توحیدی سبک‌زندگی یا متجلی‌ساختن هرچه بیشتر توحید در قالب رفتارهای عینی جاری در متن زندگی (توحید در فعل و انجام عمل بر هیأت توحید)، از مهم‌ترین زمینه‌سازهای رسیدن به چنین تمدن توحیدی‌ای می‌باشد.
- جلوه‌های رفتاری، نشانه‌هایی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌ها هستند و سبک‌زندگی هر فرد یا جامعه، «هویت» و شخصیت فردی و اجتماعی او را در برابر دیگران مجسم می‌کند.
- از طریق قالب‌بندی و ارائه رفتارها در «بسته‌های سبکی»، مسیر «تربیت» بسیار کوتاه و هموارتر و در عین حال، کم‌هزینه‌تر می‌شود.

- بسیاری از نابسامانی‌های اخلاقی و فرهنگی و مشکلات زندگی اجتماعی نیز از طریق ترویج سبک‌زندگی اسلامی، حل می‌شوند.

- چگونگی رفتار ظاهری، نمادی از بینش‌ها و نوع تفکر و علایق است و علاوه بر این‌که معنا و مفهوم آن‌ها را می‌نمایاند، درجه حضور و حیات آن‌ها در زندگی فرد و جامعه را نیز بیان می‌کند. لذا سبک‌زندگی اسلامی، یادآور و توسعه‌دهنده اندیشه و فرهنگ اسلامی بوده و تبلیغی غیرمستقیم برای اندیشه توحیدی است. هر جامعه، زمانی می‌تواند ثمره اعتقاداتش را به دیگران نشان دهد که سبک‌زندگی او متناسب با باورها و ارزش‌هایش شکل یافته باشد.

- در سطح کلان اجتماعی، اتخاذ سبک‌زندگی یکسان، زمینه بسیاری از «پیوندهای اجتماعی» شده و به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی یکسانی منتهی خواهد شد که الزامات رفتاری و انضباط

خاصی را پدید آورده و یک قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد. وقتی یک «امت» به افعال و آداب اسلامی ملتزم باشند، بافت و ساخت اجتماعی متناسب با اعتقادات و ارزش‌های خود را نیز پدید می‌آورند که این امر، باعث ایجاد روابط پایدارتر، عمیق‌تر، صمیمی‌تر و مؤثرتر میان افراد جامعه بر محور توحید خواهد شد.

- از آن‌جا که سبک‌زندگی، عاملی انسجام‌بخش است، اگر واحد نباشد، منجر به بروز تعارضات و ناسازگاری‌های بسیاری در زندگی خواهد شد. امروزه زندگی مادی غربی از زاویه سبکی، ابزارهای گوناگونی برای ورود به زندگی ما دارد که این مسئله، گرفتاری‌های متعدّد و متنوعی را در ابعاد مختلف جامعه باعث شده است. لذا سبک‌زندگی صرفاً مسئله‌ای قابل بحث و تحقیق در مراکز علمی-فرهنگی نیست؛ بلکه بی‌توجهی به آن خطر بزرگی برای آینده انسانیت است. چراکه سبک‌زندگی غربی، ظاهر و پوسته اندیشه الحادی بریده از خدا است و غفلت از مسئله سبک‌زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند.

### 3. اهمیّت «ساختار علم»

اما «ساختار» یک علم، چه جایگاه و اهمیتی دارد؟ ساختار یک دانش، راه وصول به مسائل و تسلط بر آن‌ها و نیز «آموزش» و تعلیم آن و نیز «پژوهش» درباره آن را هموارتر کرده و از تکرار غیرضروری و خلط مسائل و نیز آمیختگی «مسائل» و «مبانی» آن علم جلوگیری می‌کند. هرچه تقسیم‌بندی مباحث دانش، دقیق‌تر باشد، آن علم از انسجام بیشتری برخوردار است.

«ساختار» یک علم، تأثیر مستقیمی بر کارکرد آن، امکان یا امتناع بروز مسائل جدید، منطق‌بخشی به مسائل و... دارد و به آن علم، «جهت» و «چارچوب» می‌دهد و به عبارتی آن را تحت «قالب» خاصی درآورده و محتوای آن را به گونه‌ای در بند می‌کشد که غالباً خروج از آن بسیار سخت شده و تا مدت‌ها فعالیت‌های تحقیقی، آموزشی و ترویجی آن علم در قالبی خاص، جریان و استمرار می‌یابند و غالب محققان، آموزگاران، فراگیران، و مخاطبان آن دانش، «محتوا» را با نگاهی برآمده از آن ساختار فهم می‌کنند.

این مسئله در علوم تفسیری مانند فقه از جهت دیگری نیز آسیب‌زاست؛ چراکه فهم متن دینی و برداشت از آن را محدود به قالب خاصی می‌کند. مثلاً آیه یا روایتی را که می‌توان از آن در ده‌ها مسئله بهره برد، در یک موضوع محدود و خاص محصور می‌کند.

### 4. تأثیر ساختار فقه بر «سبک‌زندگی»

اما ساختار «فقه» به‌عنوان برنامه عملی اسلام، چه نسبتی با سبک‌زندگی دارد؟ گفته شد که فقه، تأثیرات مستقیمی بر سبک‌زندگی فرد و اجتماع در حوزه‌های مختلف زندگی دارد که بررسی آن‌ها در این‌جا ممکن نیست. لذا تنها به تأثیر «ساختار فقه» بر سبک‌زندگی خواهیم پرداخت.

علم «فقه» به بررسی احکام تکلیفی و وضعی «أفعال مکلفان» می‌پردازد. از این‌رو پیوند و رابطه مستقیمی با تنظیم «رفتار» آن‌ها دارد و می‌تواند در زندگی آنان نمود عینی پیدا کند و از همین طریق نیز بر «سبک‌زندگی» تأثیر خواهد گذاشت. اگر «ساختار» چنین دانشی که ناظر به زندگی و مسائل پاسخ‌گویی به نیازهایی در متن زندگی است،

ساختاری انتزاعی و غیرناظر به عینیت یا غیرپوشاننده همه عرصه‌های آن باشد، مسائل آن به تدریج از عرصه زندگی، دور و خارج خواهد شد.

از سوی دیگر، ساختار فقه با تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی که بر آموزش و پژوهش فقه دارد، می‌تواند تأثیرات غیرقابل اغماضی بر فقه داشته باشد. مباحث مرتبط با فقه سبک‌زندگی نیز تا در جایگاه متناسب خود در ساختار فقه قرار نگیرند، همواره در حاشیه و بنابر ذوق و سلیقه‌های شخصی مورد بحث قرار خواهند گرفت. به‌طور خلاصه، ساختار فقه، «چارچوب حرکت» آن است و اگر به واقعیات حیات بشری بی‌اعتنا باشد، ممکن نیست چندان به درد زندگی عینی بخورد.

## 5. گزارشی اجمالی از ساختارهای فقه شیعه

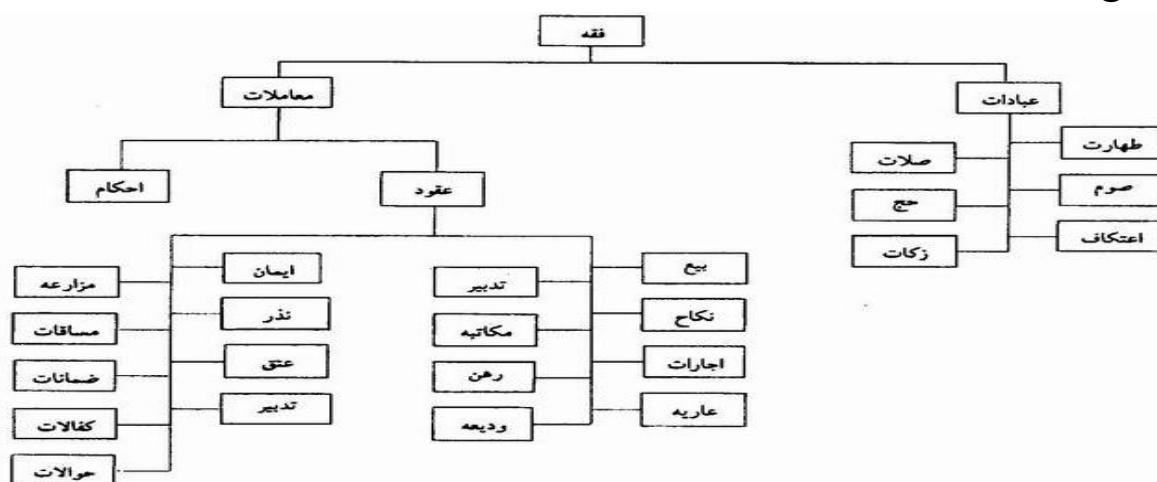
برای آسیب‌شناسی ساختارهای فقهی به‌طور کلی و نیز از منظر سبک‌زندگی به‌طور خاص، باید «سیر تاریخی» ساختارهای فقه شیعه را به‌طور اجمالی بررسی کنیم. فقه شیعه، به‌لحاظ ساختار، سه دوره داشته است:

### 5-1) دوره ارائه ساختارهای بسیط غیرمتکی به منطقی خاص (از فقهای اقدم تا شیخ طوسی‌ره)

در کتب فقهی این دوره مانند «الفروع من الکافی» کلینی (329 ه.ق)، «المقنع» و «الهدایه» شیخ صدوق (م381 ه.ق)، «المقنعه» شیخ مفید (م413 ه.ق)، «فقه الرضا»، کتب شیخ طوسی و... ابواب فقهی بدون منطق خاصی جمع‌آوری شده‌اند. گویا دغدغه اصلی آن دوره، جمع‌آوری سرمایه‌ها و تراش حدیثی و فقهی بوده است.

### 5-2) دوره ابداع ساختارهای فقهی (از سلار تا شهید اول‌ره)

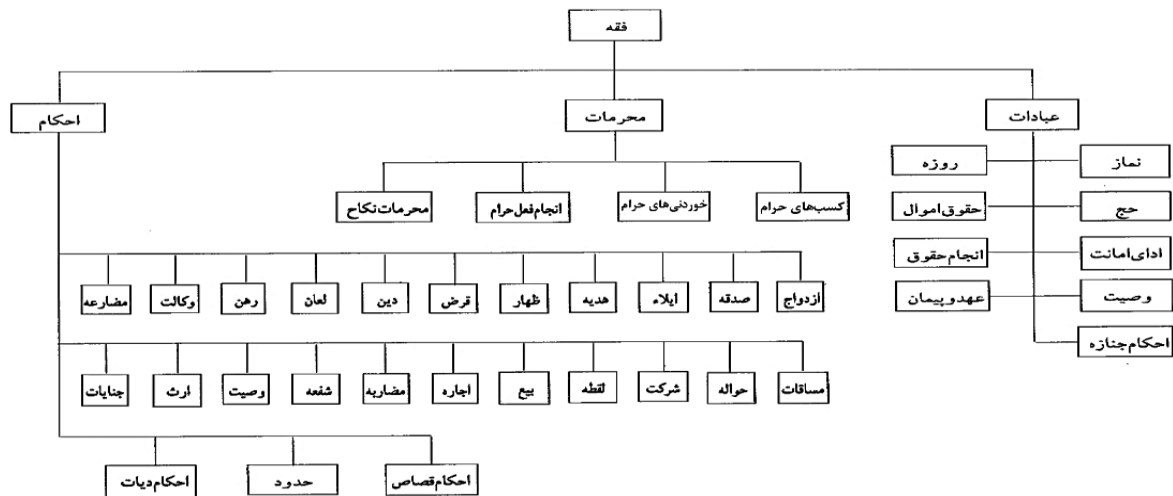
در این دوره، فقهای شیعه - حتی صاحبان کتاب‌های موجز فقهی - به‌دنبال اختراع ساختار بودند. «حمزه بن عبدالعزیز دیلمی» معروف به «سلار» (م448 ه.ق)، نخستین فقیه شیعه است که در مقدمه کتاب «المراسم العلویة و الأحکام النبویة»، به‌دنبال ارائه ساختاری برای فقه است و هدف خود از این کار را تسهیل در حفظ و فراگیری فقه می‌داند.<sup>2</sup> طرح وی بدین‌گونه است:



<sup>2</sup> دیلمی، سلار، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویة والأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، منشورات الحرمین، قم، 1404 ه.ق، ص 28

«ابوالصّلاح حلبی» (م447ه.ق) در «الکافی فی الفقه» علم فقه را به سه قسم عمده «عبادات»، «محرمات» و «احکام»

تقسیم کرد. ساختار او که برآمده از قاعده حُسن و قبح عقلی بود<sup>۳</sup>، در نمودار زیر ترسیم شده است:



«قاضی ابن برّاج طرابلسی» (م481ه.ق) در «المهذّب»، احکام شرعی را به دو بخش عمده تقسیم کرد: (1) احکام

مورد ابتلای همگان یا عبادات که مقدّم بر دیگر ابواب است، (2) احکامی که مورد ابتلای همه نیست.<sup>۴</sup>

«محقّق حلّی» (م676ه.ق) با الهام از تقسیمات گذشته و با بهره از قواعد و تکنیک‌های فقهی، کوشید طرحی نو ارائه

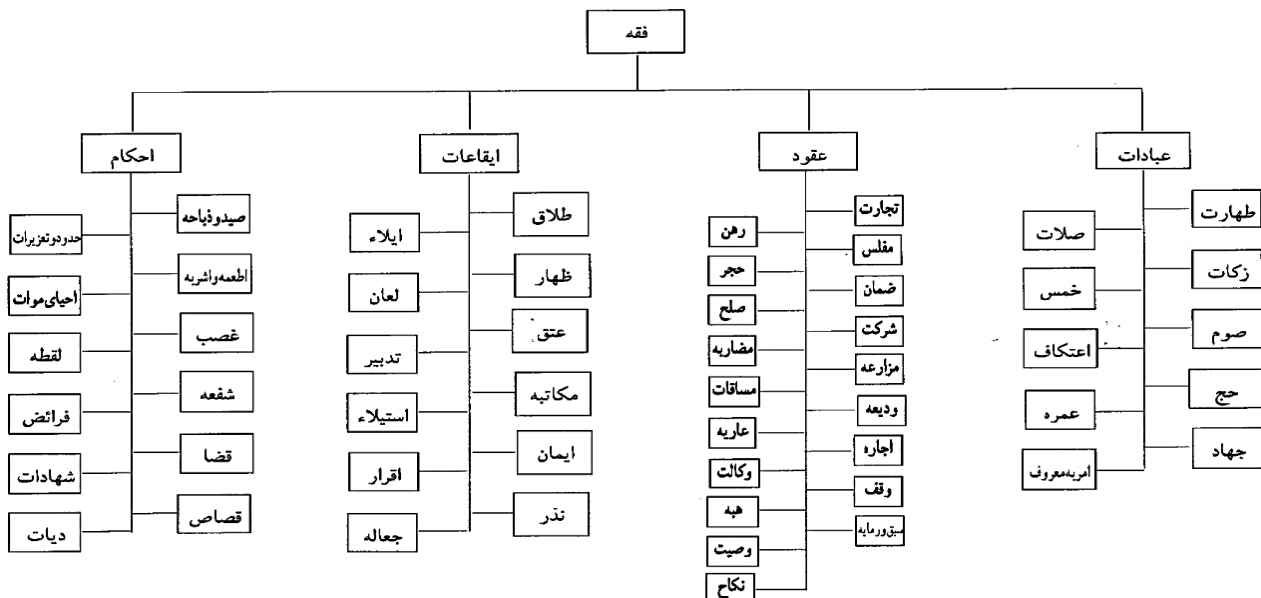
کند که معایب آن‌ها را نداشته باشد. وی کتاب «شرایع الإسلام» را در چهار بخش پایه‌ریزی کرد: 1. «عبادات»،

2. «عقود»، 3. «ایقاعات»، 4. «احکام». سپس هریک را به ارکان، فصول، مقدّمات، انظار و اطراف، و در نهایت هر کدام

را به فقرات و سپس آن‌ها را به بحوث و بعد از آن، به اجزاء مشخصی تقسیم نموده است. بنابراین مباحث فقهی در

شبکه‌ای عظیم مدوّن شده است. محقّق حلّی، توجیه و وجه حصر تبویب خود را بیان نکرده، ولی بعدها فقیهانی مثل

شهید اوّل و فاضل مقداد کوشیدند وجه حصر فقه در چهار قسمت را بیان کنند.<sup>۵</sup>



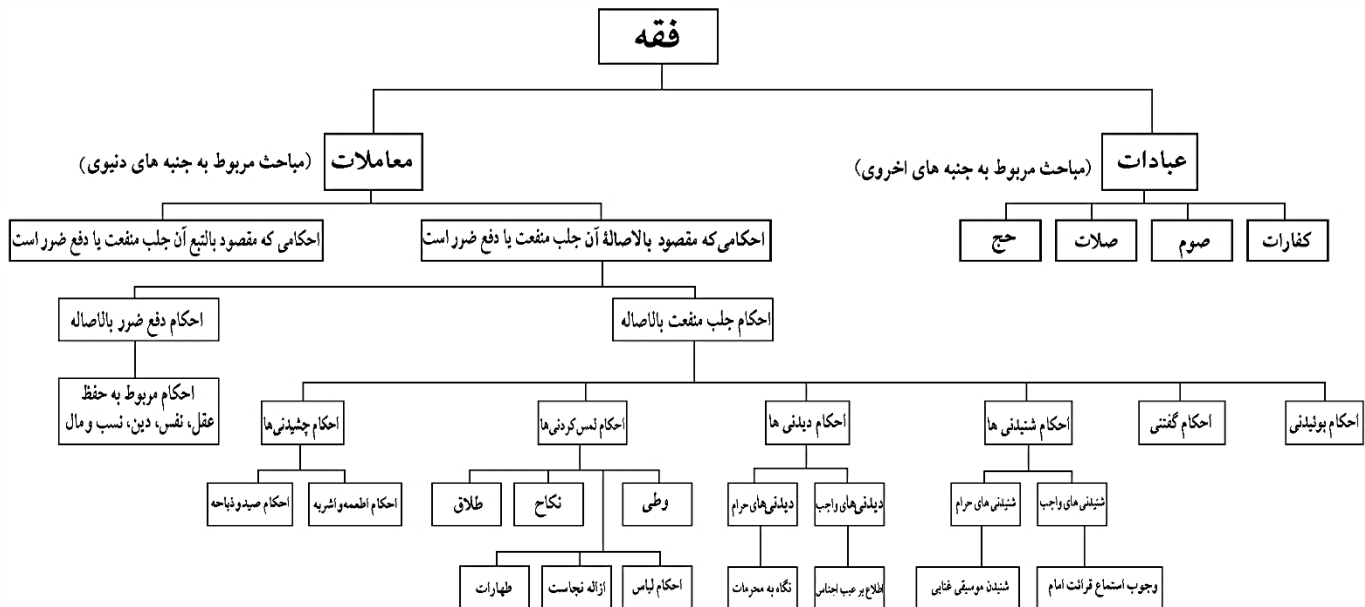
3. حلبی، ابوالصّلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، 1403ه.ق، صص 109-113

4. ابن برّاج، عبدالعزیز بن نحریر طرابلسی، المهذّب، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1406ه.ق، ج 1، ص 18

5. شهید اوّل، القواعد والفوائد، ج 1، ص 30-31 / فاضل مقداد، التتبیح الرائع لمختصر الشرائع، ج 1، ص 14

طرح «محقق» مورد پذیرش فقیهان بعدی قرار گرفته و شرایع، تبدیل به کتابی درسی شد. صدها شرح بر آن نوشته شد<sup>6</sup> و مدار بحث مهم‌ترین کتاب‌های فقهی مانند: «مسالك الأفهام» شهیدثانی (م 966 ه.ق)، «مدارک الأحكام» سیدمحمدعاملی (م 946 ه.ق)، «جواهرالکلام» شیخ محمدحسن نجفی (م 1261 ه.ق)، «مصباح الفقیه» آقارضاهدمانی (م 1322 ه.ق)، و ... قرار گرفت.

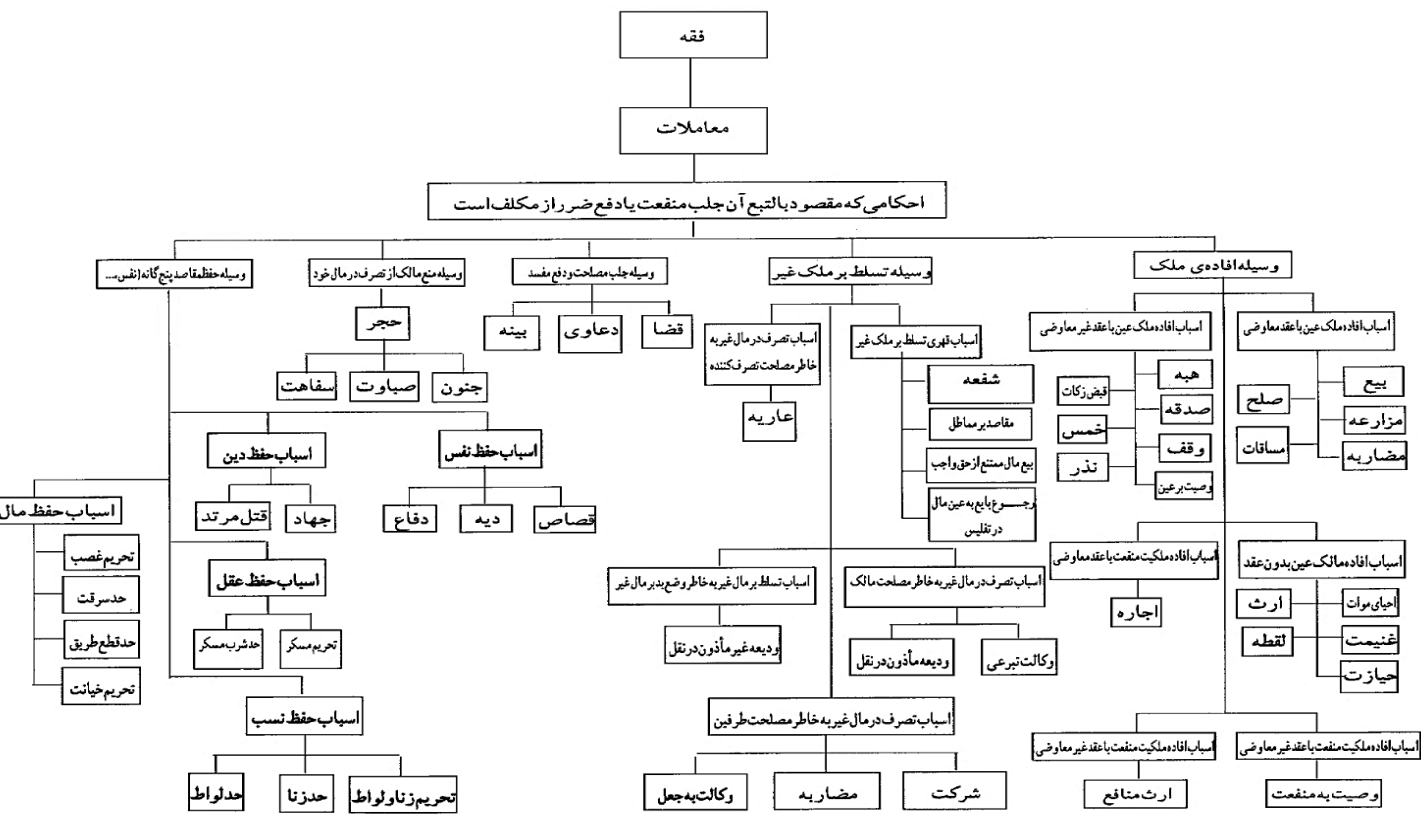
شهید اول (م 786 ه.ق)، اگرچه طرح محقق حلّی را توجیه کرد، ولی در «القواعد و الفوائد» با استفاده از پیش‌فرض‌های علم کلام و فلسفه تشریح احکام و نیز توجه به اموری چون: «جلب منفعت» و «دفع مفسده»<sup>7</sup> بالاصالة یا بالتبع دنیوی یا آخروی، «حواس پنج‌گانه»، «مقاصد الشریعة»، «وسائل» و «اسباب»، ضرورت «زندگی اجتماعی» و ملزومات آن مانند وجود «شریعت» و «سائس» که «امام» یا «نائب» او است، و... طرح دیگری را با هدف نظم‌دادن به فقه ارائه داد،<sup>8</sup> ولی متأسفانه لباس ساختاری اثباتی بر آن نپوشانید و در کتاب‌های فقهی معروف خود از همان ساختار محقق حلّی پیروی کرد. خلاصه طرح شهید اول، در دو نمودار زیر ترسیم شده است:



6. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج 13، ص 48

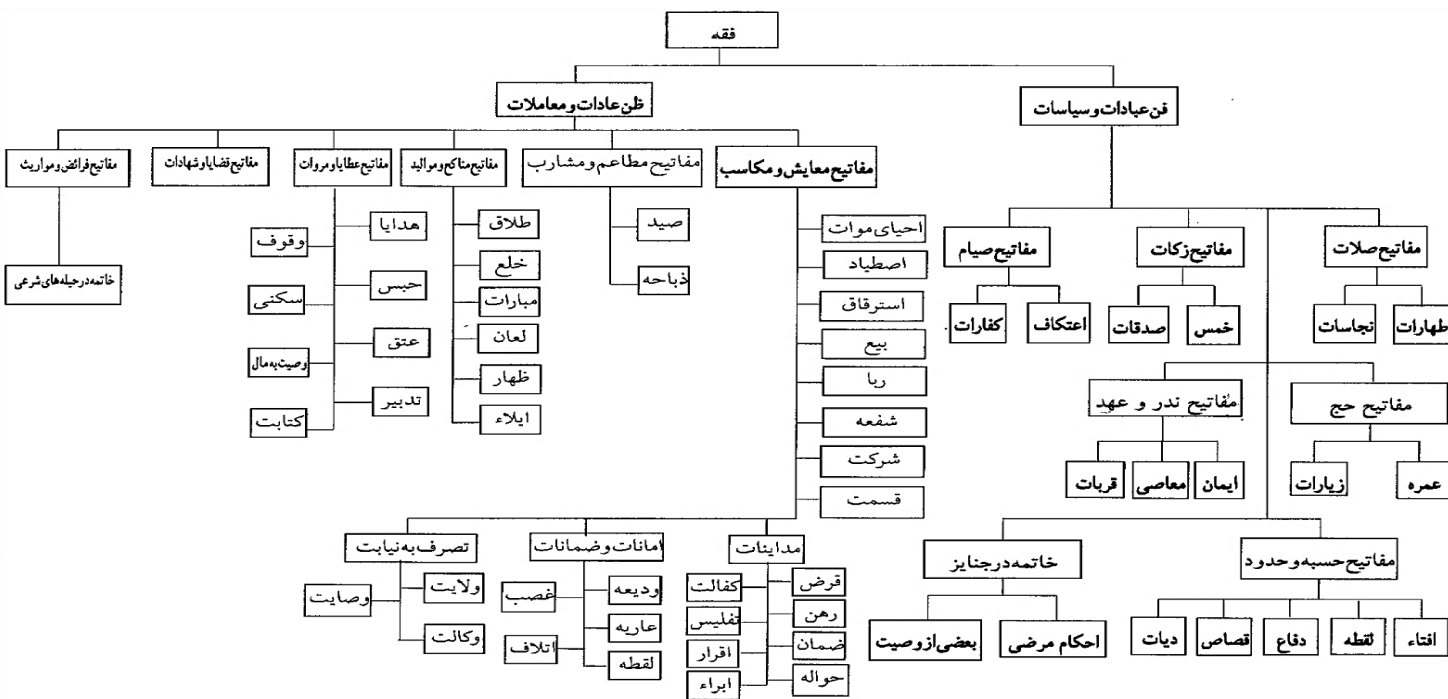
7. القواعد و الفوائد، ج 1، صص 33-39





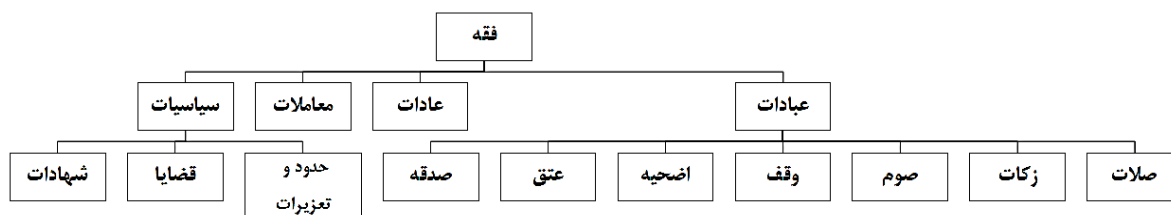
### 3-5) دوره رکود و ابداع‌های در حاشیه (بعد از شهید اول تا دوران معاصر)

بعد از شهید اول، به یک معنا دوره رکود ساختاری فقه را داریم و دیگر ساختارهای جدید چندانی وجود ندارد. «ملاّ محسن فیض کاشانی» (م 1090 ه.ق) در کتب فقهی و حدیثی مثل «الوافی»، «معتصم الشیعه» و «مفاتیح الشرایع» بر اساس دیدگاهی جامعه‌شناختی و با ادغام و جابه‌جایی پاره‌ای ابواب، فقه را به دو فنّ عمده یعنی «عبادات و سیاسات» و «عادات و معاملات» تقسیم کرد.<sup>8</sup>

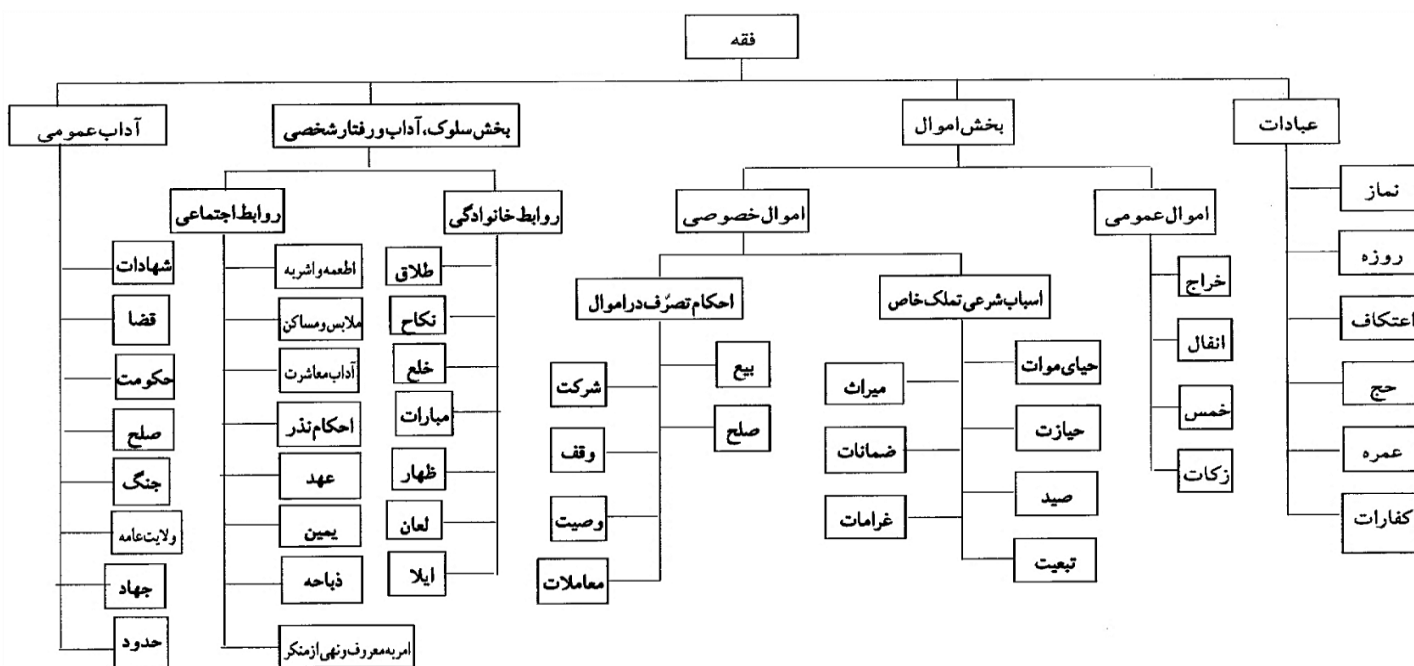


8. فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1401 ه.ق، المقدمه، صص 36-38

«سید محمد جواد حسینی عاملی» (م 1226 ه.ق) نیز بر پایه «نظریه مقاصد الشریعة» در «مفتاح الکرامة»، بعد از نقل طرح محقق حلّی و ملاک آن، طرح دیگری ارائه و فقه را به چهار قسم «عبادات»، «عادات»، «معاملات» و «سیاسات» تقسیم کرده است.<sup>9</sup>



«شهید سید محمد باقر صدر» (م 1400 ه.ق) در «الفتاوی الواضحة»، روش دیگری در تبویب پیش گرفته و کوشیده - اند مباحث فقه را با تقسیم‌بندی حقوق جدید هماهنگ سازد. وی فقه را چهار قسمت می‌کند: «عبادات»، «اموال»، شامل: «اموال عمومی و خصوصی»، «سلوک خاص و رفتار شخصی»، «سلوک عمومی».<sup>10</sup>

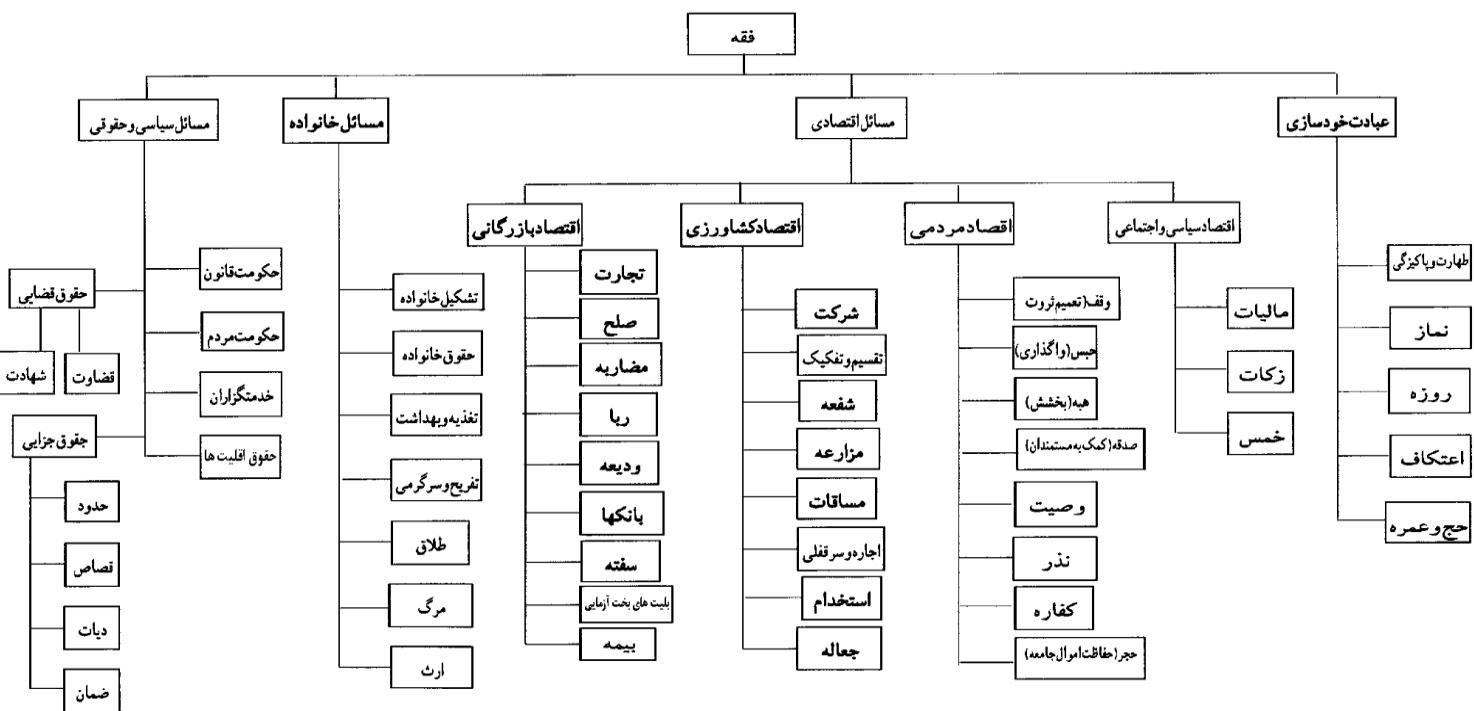


آقای «عبدالکریم بی‌آزار شیرازی» نیز در کتاب «رساله نوین»، فقه را به چهار قسمت عمده تقسیم کرده‌اند: «عبادات»، «مسائل اقتصادی»، «مسائل خانواده»، «مسائل سیاسی و حقوقی».<sup>11</sup>

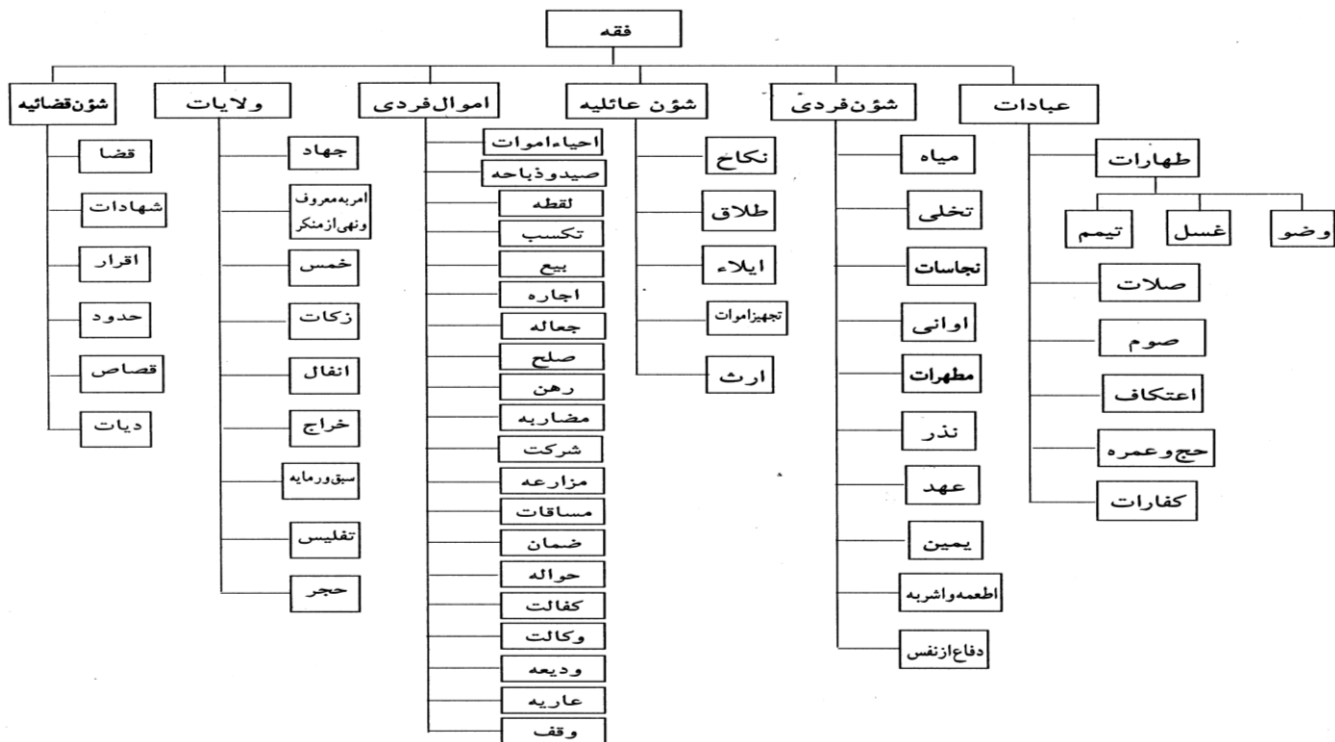
9. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط- الحدیثة)، ج 12، صص 7-13

10. الفتاوی الواضحة، صص 132-135

11. رساله نوین، ج 1، ص 54

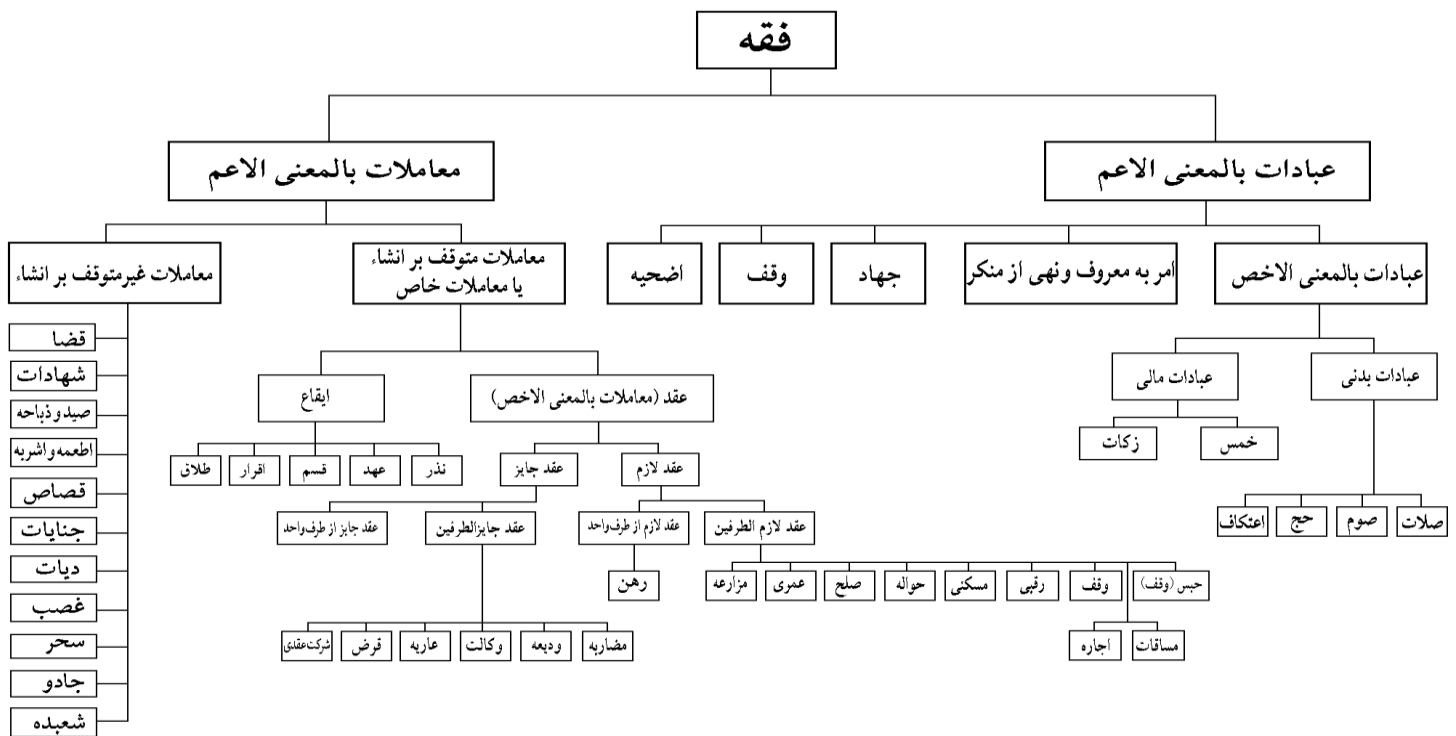


آیت الله مشکینی هم در «الفقه المأثور»، تقسیم دیگری برای فقه ارائه داده اند که عبارتست از: «عبادات»، «شئون فردی»، «شئون خانوادگی»، «اموال فردی»، «ولایات»، «شئون قضایی و جزایی».<sup>۱۲</sup>

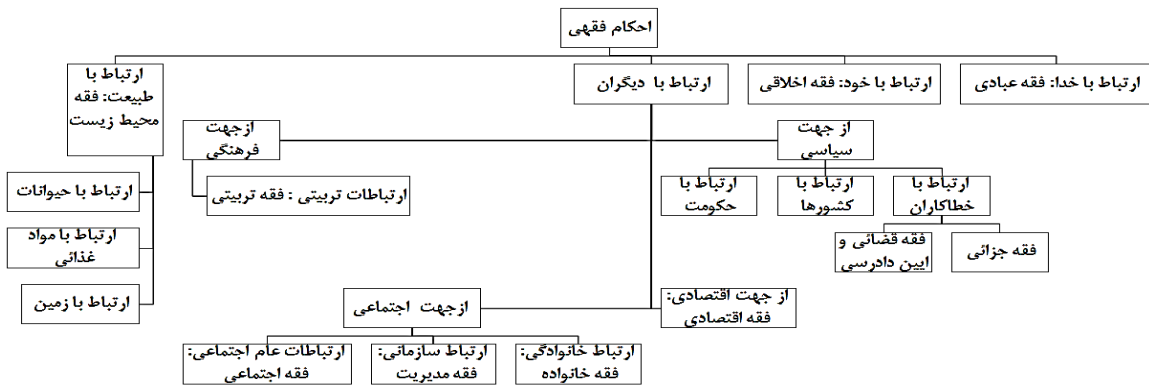


برخی از معاصرین نیز، فقه را بدین گونه تقسیم نموده اند:<sup>۱۳</sup>

# فقه



برخی دیگر از معاصرین نیز ساختار زیر را ارائه نموده‌اند:<sup>۱۴</sup>



هرچند در این دوره، ابداع‌هایی وجود دارد، ولی چون این ابداع‌ها هرگز به صورت حرکتی مستمر وارد متن و بدنه فعالیت‌های تعلیمی و تحقیقی فقهی نشده‌اند و یا توسط فقهای اصلی، مطرح و پیگیری نشده، در حاشیه مانده‌اند. به هر حال، راکدماندن ساختار یک علم برای مدت چند قرن، بسیار نامطلوب است و فضای ایجاد و رونق اندیشه‌های جدید در آن را می‌بندد.

## 6. تحلیل و آسیب‌شناسی ساختارهای فقه

ساختارهای مذکور هر یک دارای نقاط قوت و ضعفی است که امکان بررسی جداگانه آن‌ها در این جا نیست. لذا تنها به طور کلی به مهم‌ترین نقاط ضعف آن‌ها اشاره می‌شود:

- مباحث جدید فقهی و حقوقی بسیاری وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را در بسیاری از این ساختارها جای داد.
- برخی از این ساختارها، برای بحث در «فلسفه فقه» مناسب‌اند، ولی به کار «ساختارسازی» - با شرایطش که خواهد آمد - نمی‌آیند.

- برخی ساختارها، سلیقه‌ای بوده و معیار و ملاک یا ملاک‌های آن‌ها مشخص نیست. یا اگر معلوم باشد، در همه جا رعایت نشده است.

- برخی از ساختارها فاقد پشتوانه منطقی بوده و تنها هم‌نشینی بدون منطق ابواب و فصول هستند؛ هرچند نظمی ظاهری داشته باشند.

- هرچند در ورای برخی ساختارها، منطقی نهفته است، ولی مشکل تداخل دارند و می‌شود عنوانی را در چند جا جای داد.

- برخی ساختارها، رابطه همه اجزاء را به خوبی برقرار نموده و تداخل و تکراری نیز ندارند، ولی انتزاعی بوده و چندان به درد تأمین همه نیازهای مکلفان عصر خود نمی‌خورند.

- منطق و اهداف دین به‌طور جامع و پیوندها و خط و ربط‌های واقعی خطوط کلان و خرد دین، نادیده گرفته شده است.

ساختار رایج فقه یا ساختار محقق حلی نیز در عین مزایای بسیارش، از دو اشکال اخیر برکنار نیست. مثلاً گاه بین چند باب هم‌افق که مربوط به حوزه واحدی از عینیت حیات اجتماعی هستند و با کنار هم دیدن آن‌ها می‌توان اندیشه واحدی در مورد آن‌ها ارائه کرد، تفرقه ایجاد شده است. درحالی‌که این موارد در کنار یکدیگر، زبان پیدا کرده و فقیه را در شرایطی واقعی‌تر قرار می‌دهند.

به تعبیر شهید مطهری ره: «...حقیقت این است که هیچ‌یک از تقسیمات فوق جالب به‌نظر نمی‌رسد. محقق حلی در تقسیم خود، عبادات را یک بخش قرار داده که جای ایراد نیست، ولی در بخش‌های دیگر نیازمندی به صیغه و بی‌نیازبودن از آن، و طرفینی‌بودن صیغه یا یک‌طرفی‌بودن آن را ملاک تقسیم و جداکردن قسمت‌ها و گروه‌گروه‌شدن ابواب فقهی قرار داده است.

در نتیجه، نکاح و طلاق که هر دو مربوط به حقوق خانوادگی است، یکی برقراری پیوند زناشویی است و دیگری گسسته‌شدن آن، در دو گروه مختلف قرار گرفته‌اند. فقط به‌دلیل این‌که یکی عقد است و صیغه‌اش طرفینی است و دیگری ایقاع است و صیغه‌اش یک‌طرفی است. و همچنین اجاره و جُعالة با همه قرابت ذاتی و ماهوی میان آن‌ها به‌دلیل اختلاف در عقد و ایقاع‌بودن از یکدیگر جدا شده و هر کدام در بخش جداگانه واقع شده‌اند. سبق و رمایه به‌دلیل این‌که مشتمل بر عقد است، از جهاد که به‌خاطر آن تشریح شده به‌کلی جدا شده است. اقرار که از توابع کتاب القضاء است، در بخشی غیر از بخش کتاب القضاء واقع شده است. کتاب القضاء و کتاب الاطعمه و الاشربه و کتاب الإرث بدون هیچ مشابهتی به‌دلیل این‌که نه عبادتند و نه عقد و نه ایقاع، داخل در یک گروه شناخته شده‌اند.

اساساً کلمه «احکام» که هم در تقسیم «محقق» و هم در دو تقسیم دیگر آمده است، در این جا مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. اصطلاحی است نه چندان مناسب برای ابوابی که نه از عبادات‌شان می‌توان شمرد و نه از عقود و نه از ایقاعات و نه از عادات و نه از سیاسات. شهید اول با آن‌که در قواعد به توضیح مختصر تقسیم محقق پرداخته و تلویحاً از آن دفاع کرده است، خود عملاً در کتاب‌های خود آن را رعایت نکرده است. در لمعه که آخرین کتاب او است، ترتیب ابواب فقهی با ترتیب آن‌ها در شرایع، یکسان نیست.

به نظر می‌رسد تنها بخشی که به حق بخش مستقل شناخته شده، بخش عبادات است. از آن رو که در این بخش به ماهیت و طبیعت عمل توجه شده است. و اگر در سایر بخش‌ها نیز همین جهت رعایت گردد، یعنی ماهیت و طبیعت موضوعات فقهی را در نظر بگیریم که برخی طبیعت قضائی دارند و حقوق مربوط به آنها حقوق قضائی است و برخی طبیعت اقتصادی دارند و برخی طبیعت جزائی و برخی طبیعت سیاسی و برخی طبیعت اخلاقی و برخی طبیعت دیگر، تقسیم فقه از نظر ابواب و بخش‌ها شکل دیگری به خود می‌گیرد.<sup>۱۵</sup>

یکی از علل اصلی این خلل‌ها، عدم اهتمام جدی و توجه لازم به مباحث روشی بوده که خود، معلول عوامل دیگری است و هنوز نیز جای خالی آن به صورت ملموس، مشهود است. و به تعبیر شهید مطهری ره: «... همه ارباب علوم، مسائل علوم خود را به نحوی تقسیم‌بندی می‌کنند ... فقها چه‌طور؟ ... [بیان چند تقسیم مشهور] ... سایر فقها نه به تقسیم معروف محقق توجه کرده‌اند و نه خود به گونه‌ای دیگر تقسیم کرده‌اند. عجیب این است که حتی شارحان کتاب شرایع نظیر شهید ثانی در مسالک و سیدمحمد نوه او در مدارک و شیخ محمدحسن نجفی در جواهر، کوچک‌ترین توضیحی درباره تقسیم محقق نداده و از آن گذشته‌اند. چرا؟ آیا این تقسیم را جالب ندانسته‌اند، یا اساساً عنایتی به مسئله تقسیم به‌طور کلی نداشته‌اند؟»<sup>۱۶</sup>

#### 7. ضرورت بازنگری ساختار فقه و تأثیر مهم توجه به سبک‌زندگی در این بازنگری

بر اساس آنچه گفته شد، یکی از محورهای تحوّل در «فقه»، بازنگری در «ساختار فقه» است. بسیار بدیهی است که مقوله «ساختار» و تبویب، - حداقل در «علوم اعتباری»-، امری «تعبدی» و «توقیفی» نیست و «ساختارسازی»، امری عقلایی است که متناسب با نیازهای هر عصر، قابل بازنگری و ارتقاء است. البته هرچند خود ساختار، امری قراردادی است، ولی باید بر اساس منطق و معیارهایی باشد. و نیز به لحاظ «مبادی» و «غایات» و برخی «اصول»، اعتباری نیست. سیر تطور ساختارهای فقهی، خود بهترین شاهد بر این ادعاست.

در این میان، آنچه بسیار مهم‌تر از ارائه یک ساختار است، استقرار عوامل و شرایط دخیل در ساختارسازی و تنقیح و تدوین «رویکرد تدوین ساختار مطلوب» است. برای تبویب دانش (از جمله فقه)، شرایطی ذکر شده است؛ مانند:

- روشن‌بودن ملاک یا ملاک‌های تقسیم،
  - پیوستار و سیری منطقی داشتن (چینش و ترتب ابواب و فصول بر اساس توجیهی منطقی)،
  - جای‌دادن همه مصادیق و زیرمجموعه‌های آن علم در خود،
  - عدم تداخل مسائل یا تداخل شفاف و منضبط در صورت لزوم (استفاده از تقسیمات ثنایی در حد امکان).
- اما تنها رعایت موارد بالا، منجر به شکل‌گیری ساختاری مطلوب نخواهد شد و باید به عوامل دیگری نیز توجه شود، مانند:

- توجه به اهداف، مقاصد، و اولویتهای اسلام، فلسفه تشریح فقه، و قواعد و الزامات برآمده از دل دین (به‌ویژه «توحیدگستری» و «بسط عبودیت» که روح همه تعالیم اسلام است)،
- گردآوری عناوین هم‌افق و هم‌حوزه که می‌توانند متضمن فضای ایده‌سازی و فهم بهتر متون دینی شوند،

15. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 20، صص 122-123

16. همان، ص 121

- توجه به ساحت‌های مختلف انسان و زندگی فردی و اجتماعی بشر از آن حیث که به علم فقه ارتباط دارند،
  - توجه به موضوع علم فقه (فعل مکلف از حیثیات خاصی)،
  - توجه به تراث فقهی و ساختارهای فقه از ابتدا تاکنون و دور نشدن حتی المقدوری از این مسیر،<sup>۱۷</sup>
  - ظرفیت گسترش و توان جای‌دادن مسائل جدید و مستحدث در خود (اکنون صف طولی از مسائل مستحدث، پشت در فقه ایستاده‌اند و جایی ندارند!)
  - در نظر گرفتن روابط چهارگانه انسان (ارتباط با خداوند، خویش، دیگران، طبیعت و جهان خارج) از منظری فقهی،
  - پویایی، الهام‌بخشی، نشاط‌بخشی و حیات‌بخشی ساختار؛ یعنی هماهنگی با واقعیت‌های جامعه و ناظر به واقع بودن،
  - «برآمدن» و «ارتقاء پیوسته» ساختار از دل «تعامل چرخه‌ای استنباط» با «عینیت‌های ساحت‌های مختلف حیات بشری»،
  - مانع کارکرد فقه نشدن،
  - حرکت از حداقل‌های فقهی به حداکثرها (مانند: از واجب و حرام به همه احکام تکلیفی و وضعی، از ابواب محدود به همه ابواب متناسب مبتلابه، از فقه فردی به فقه اجتماعی و حکومتی، و...)
  - توجه به دانش‌های هم‌افق (مانند اخلاق، تربیت، حقوق و...)
  - توجه به ذوابعاد و حیثیات بودن مسائل فقهی و ارائه تدبیری برای تبدیل‌نشدن این مسئله به تداخل ابواب و مسائل.
- چکیده سخن آن‌که رویکرد «توجه به سبک زندگی» در فقه، و نگرش به فقه و موضوعات و محمولات فقهی از «منظر سبک زندگی»، عاملی بسیار راه‌گشا و راهبردی است که بسیاری از مؤلفه‌های مذکور را برآورده خواهد ساخت و به‌مثابه راهی میان‌بر برای رسیدن به ساختار فقهی مطلوب است.

#### خاتمه

تأثیرات راهبردی سبک زندگی، ایجاب می‌کند که به‌گونه‌ای جدی بدان پرداخت. اکنون زمان بررسی «ضرورت‌های» تحول سبک زندگی نیست؛ بلکه هنگامه تبیین «چگونگی» این تغییر و «تحقق‌بخشی عینی و خارجی» به نظام‌های «استنباطی» فقهی قابل استفاده بشریت است.

تحقق سبک زندگی «موحدانه» و «متعبدانه»، تنها از مجرا و کانال «فقه» ممکن است و فقه در عرصه‌های مختلفی نیازمند تحول است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «ساختار فقه» است. ایجاد ارتباط وثیق بین «فقه» و «سبک زندگی»، از ابزارهای تحولات مختلف در فقه و از جمله تحول در «ساختار فقه» است. برای این کار تنها بحث و اظهار نظر فقهی درباره مصادیق و مسائل مرتبط به سبک زندگی کافی نیست، و باید به‌صورت ساختاری نیز به سبک زندگی توجه شود

17. هرچند اصطلاح «سبک زندگی» سابقاً نبوده ولی نمی‌توان گفت ماهیت آن به‌تازگی پدید آمده؛ بلکه در تراث اسلامی، منابع بسیار غنی و متعددی در این زمینه وجود دارد. مثلاً در عرصه فقه، یکی از کتاب‌هایی که براساس منابع دینی، ابعاد مختلف سبک زندگی اسلامی را به تفصیل (در 14 باب و 168 فصل) بررسی نموده، «حلیة المتقین» علامه مجلسی است.

و بلکه به هر باب و موضوع فقه، نگرشی از منظر سبک‌زندگی نیز رخ دهد. (همان‌طور که مثلاً باید نگاهی تربیتی، اجتماعی، و حکومتی نیز به آن بشود).

برای چنین نگاهی ساختار فقه، علاوه بر توجه به «سبک‌زندگی»، باید سایر عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار (مانند رویکرد توحیدی، تربیت، فرهنگ، تمدن، دانش‌های بالادستی و پایین‌دستی فقه و ...) را نیز لحاظ نموده و از تضارب و برآیند آن‌ها به ساختار مطلوب فقه شیعه در این عصر رسید که البته این ساختار نیز با توجه تعاملی به نیازها و اقتضائات عصری، نیاز به بازنگری پیوسته در مقاطع زمانی مناسب دارد.

### سوتیترها:

تعاملات «فقه» و «سبک‌زندگی»، دوسویه است و همان‌طور که فقه بر سبک‌زندگی تأثیرات مستقیمی دارد، پرداختن از زاویه توجهات سبکی نیز بر فقه تأثیرگذار است که در سطوح و محورهای مختلفی قابل بررسی است.

سبک‌زندگی به معنای «هندسه کلی رفتارهای جوانی و بیرونی» یا «نظام ترجیحات رفتاری» است که می‌تواند فردی، خانوادگی، جمعی، قومی، ملی و... باشد.

از طریق قالب‌بندی و ارائه رفتارها در «بسته‌های سبکی»، مسیر «تربیت» بسیار کوتاه و هموارتر و در عین حال، کم-هزینه‌تر می‌شود.

در سطح کلان اجتماعی، اتخاذ سبک‌زندگی یکسان، زمینه بسیاری از «پیوندهای اجتماعی» شده و به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی یکسانی منتهی خواهد شد.

«ساختار» یک علم، تأثیر مستقیمی بر کارکرد آن، امکان یا امتناع بروز مسائل جدید، منطق‌بخشی به مسائل و... دارد و به آن علم، «جهت» و «چارچوب» می‌دهد و به عبارتی آن را تحت «قالب» خاصی در می‌آورد.

در ساختار رایج فقه یا ساختار محقق‌حلی، گاه بین چند باب هم‌افق که مربوط به حوزه واحدی از عینیت حیات اجتماعی هستند و با کنار هم دیدن آن‌ها می‌توان اندیشه واحدی در مورد آن‌ها ارائه کرد، تفرقه ایجاد شده است. در حالی که این موارد در کنار یکدیگر، زبان پیدا کرده و فقیه را در شرایطی واقعی‌تر قرار می‌دهند.



شهید مطهری: تنها بخشی که به حق بخشی مستقل شناخته شده، بخش «عبادات» است. از آن رو که در این بخش به ماهیت و طبیعت عمل توجه شده است. اگر در سایر بخش‌ها نیز همین جهت رعایت گردد، تقسیم فقه از نظر ابواب و بخش‌ها، شکل دیگری به خود می‌گیرد.

یکی از محورهای تحوّل در «فقه»، بازنگری در «ساختار فقه» است. بدیهی است که مقوله «ساختار» و تبویب - حدّ اقل در «علوم اعتباری» - امری «تعبّدی» و «توقیفی» نیست و «ساختارسازی»، امری عقلایی است که متناسب با نیازهای هر عصر، قابل بازنگری و ارتقاء است.

رویکرد «توجه به سبک زندگی» در فقه، عاملی بسیار راه‌گشا و راهبردی است که بسیاری از مؤلفه‌های لازم برای ساختارسازی را برآورده خواهد ساخت و به‌مثابه راهی میان‌بر برای رسیدن به ساختار فقهی مطلوب است.

تحقق سبک‌زندگی «موحّدانه» و «متعبّدانه»، تنها از مجرا و کانال «فقه» ممکن است و فقه در عرصه‌های مختلفی نیازمند تحوّل است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «ساختار فقه» است.